# جلسه هجدهم 20/7/1393

#### بررسی و نقد کلام محقق خوئی

اولا: معتبره ابی بصیر تفصیل نمی دهد بین فرض مشقت و عدم مشقت، هر تکلیف بر خلاف طبعی از مولا، مصداق شق علیه المولی است، حتی اگر حرجی نباشد، مثل لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک، مسواک زدن که حرجی نیست، صرفا الزام مردم به مسواک نوعی سخت گرفتن است، در این جا نیز همین که شخصی به منی آمده، الزام او به رجوع به مکه برای اداء نماز طواف، بر خلاف طبع و مصداق شق علیه المولی است، مثل این که معلم به شاگردی که کتابش را فراموش کرده، می گوید بر تو سخت نمی گیرم که بروی از خانه کتابت را بیاوری، معنایش این نیست که تفصیل می دهد، لذا حتی اگر ماشین داشته باشد و بدون حرج بتواند کتابش را از خانه بیاورد، امر معلم نسبت به آوردن کتاب از خانه، باز هم مصداق شق علیه المعلم می شود.

ثانیا: مشقت اعم از حرج است، نهایت این است که بین مشقت و عدم آن تفصیل داده شود، نه بین حرج و عدم حرج.

ثالثا: این که گفته شد معتبره ابی بصیر سبب انقلاب نسبت است، نادرست است، زیرا با قطع نظر از اشکال اول و دوم، این معتبره شاهد جمع است و نه سبب انقلاب نسبت، انقلاب نسبت را همه قبول ندارند و مخالف زیاد دارد و من جمله ما هم انقلاب نسبت را عرفی نمی دانیم، اما نوعا شاهد جمع را قبول دارند، انقلاب نسبت این است که خطاب سوم فقط یکی از دو خطاب متعارض را تخصیص بزند، مثلا اکرم العالم و لاتکرم العالم و خطاب سوم می گوید اکرم الفقیه و این خطاب ثالث فقط لاتکرم العالم را تخصیص می زند و می شود لاتکرم العالم الذی لیس بفقیه، و در نتیجه اخص مطلق از اکرم العالم می شود، خطاب اکرم الفقیه منشأ انقلاب نسبت شد و فقط لاتکرم العالم را تخصیص زد و کاری با اکرم العالم ندارد.

اما شاهد جمع این است که خطاب سوم ذو لسانین است، مثل جمله شرطیه، ان کان العالم فقهیا فاکرمه، این ذو لسانین است، منطوقش می گوید عالم فقیه اکرام شود و لاتکرم العالم را تخصیص می زند و مفهومش این است که اگر عالم، فقیه نباشد، اکرامش واجب نیست و این مفهوم اکرم العالم را تخصیص می زند و نوعا شاهد جمع را قبول دارند.

معتبره ابی بصیر هم شاهد جمع است، در سوال پرسیده شد که شخصی از مکه بیرون رفته و ارتحال کرد و بعد متذکر نسیان نماز طواف شده است، امام علیه السلام می فرماید نمی خواهم به مشقت ( و به تعبیر محقق خوئی به حرج) بیفتد و این یعنی اگر به حرج نمی افتد، به مکه برگردد و اگر به حرج می افتد، نمی خواهد رجوع به مکه کند و می تواند در همین مکان تذکر، نماز طواف را بجا آورد، متفاهم عرفی نیز این است که کسی که در منی متذکر نسیان نماز طواف شده نیز همچنین است و او را هم به سختی نمی اندازند و الغاء خصوصیت می شود، و عرفی نیست که امام علیه السلام در رابطه با تذکر در منی بگویند تو را به سختی و حرج می اندازم.

رابعا: شما گفتید شاید مقصود از طواف در روایت هشام بن المثنی، طواف مندوب بوده و نه واجب، اما این غیر عرفی است، زیرا تعبیر به این که من نماز طواف را فراموش کردم تا به منی آمدم، ظاهرش این است که آن نماز طواف داخل در مناسک قبل از منی را فراموش کرده، علاوه بر این که متعارف نیست که انسان به سبب نسیان نماز طواف مستحب، از منی به مکه برگردد و باز دوباره به منی برود، بعد از این که خلف المقام خواندن نماز طواف مندوب واجب هم نیست و نهایت این است که طواف مستحب به ترک نماز طواف باطل می شود (گرچه به نظر ما باطل نمی شود) ولی متعارف نیست برای عدم باطل شدن طواف مستحب به مکه برگردد.

البته این که ایشان گفته شاید هشام بن مثنی مشکل خاصی داشته و از حال او معلوم بوده که برایش رجوع به مکه حرجی است، مطلب صحیحی است، زیرا قضیه خارجیه است.

لذا شخصی به امام علیه السلام درباره قضاء نوافل در سفر می گوید در شب قضاء بکنم؟ امام علیه السلام به یک نفر فرمود قضاء بکن و به دیگری فرمود قضاء نکن، سوال پیش آمد که چرا دو گونه جواب صادر گردیده، حضرت فرموده هو یطیق و انت لاتطیق.

لذا تنها جواب از تفصیل مشهور، این است که معتبره ابی بصیر دلیل بر تفصیل نیست، و خود معتبره ابی بصیر هم دلیل بر عدم لزوم رجوع به مکه است مطلقا، البته مورد آن خروج ارتحالی است.

اما تعارض مستقر بین صحیحه عمر بن یزید و احمد بن عمر الحلال نیست، بلکه حمل بر تخییر شده و رجوع به مکه افضل الافراد خواهد شد.

ان قلت: اگر رجوع به مکه افضل است، پس چرا در آن روایت با لسان توبیخ فرموده: افلا صلاهما حیث ذکر و توبیخ فرمود بر رجوع به مکه، برای انجام فرد افضل که توبیخ مناسب نیست؟

قلت: شاید شرایط هشام بن مثنی به صورتی بوده که برای او رجوع مشقت داشته و امام علیه السلام می فرماید چرا تحمل مشقت زائد بر متعارف کردی و در واقع توبیخ بر قبیح نبوده است و منافات ندارد که در حالات طبیعی رجوع افضل باشد و لذا بیان عدم وجوب رجوع با این تعبیر، عرفی است.

#### تذکر نسیان نماز طواف بعد از خروج ارتحالی

#### کلام محقق خوئی

محقق خوئی فرموده: اگر نزدیک به مکه است و در رجوع به مکه حرجی نیست، باید به مکه رجوع کند، اما اگر دور از مکه شده به نحوی که رجوع به مکه برای اداء نماز خلف المقام مستلزم حرج است، در همان مکان تذکر نماز بخواند و دلیل بر این تفصیل، صحیحه عمر بن یزید است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِيمَنْ نَسِيَ رَكْعَتَيِ الطَّوَافِ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مَكَّةَ- قَالَ إِنْ كَانَ قَدْ مَضَى قَلِيلًا فَلْيَرْجِعْ فَلْيُصَلِّهِمَا أَوْ يَأْمُرُ بَعْضَ النَّاسِ فَلْيُصَلِّهِمَا عَنْهُ.[[1]](#footnote-1)

مفهوم روایت این است که اگر مضی بعیدا، رجوع لازم نیست و در معتبره ابی بصیر هم همین را گفت و فرمود هر جا متذکر شد، همان جا نماز طوافش را بخواند: وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ- وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى- حَتَّى ارْتَحَلَ قَالَ إِنْ كَانَ ارْتَحَلَ فَإِنِّي لَا أَشُقُّ عَلَيْهِ وَ لَا آمُرُهُ أَنْ يَرْجِعَ وَ لَكِنْ يُصَلِّي حَيْثُ يَذْكُرُ.[[2]](#footnote-2)

در صحیحه معاویة بن عمار نیز آمده: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) رَجُلٌ نَسِيَ الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فَلَمْ يَذْكُرْ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مَكَّةَ- قَالَ فَلْيُصَلِّهِمَا حَيْثُ ذَكَرَ وَ إِنْ ذَكَرَهُمَا وَ هُوَ فِي الْبَلَدِ فَلَا يَبْرَحْ حَتَّى يَقْضِيَهُمَا.[[3]](#footnote-3)

صحیحه معاویة بن عمار نسبت به مقدار دور شدن از مکه مطلق است و لکن به معتبره ابی بصیر یا صحیحه عمر بن یزید تقیید می خورد به فرضی که به مقداری از مکه دور شده که رجوع بر او حرجی است.

بعد ایشان فرموده صاحب حدائق می گوید: کسی که از مکه خارج شده، حتی اگر زیاد دور نشده باشد، ملزم به رجوع نیست و مخیر است بین رجوع و استنابه، و دلیلش صحیحه عمر بن یزید است که در آن گفته شده یا خودت برگرد و نماز بخوان و یا کسی را برای اداء نماز نائب کن و این که مشهور گفته اند در صورت عدم مشقت، خود شخص باید برگردد، صحیح نیست.

بعد محقق خوئی فرموده: سخن صاحب حدائق صحیح نیست، زیرا معنای کلام ایشان این است که اگر زیاد از مکه دور شده، باید خودش برگردد و نمی تواند نائب بگیرد، اما اگر زیاد دور نشده، جایز است که نائب بگیرد یا خودش برگردد و این خیلی غیر عرفی است و همین قرینه می شود بر این که «او» در این جا به معنای تخییر نیست، بلکه به این معناست که اگر تمکن از رجوع دارد، برگردد و گرنه نائب بگیرد، و این تعبیر عرفی است و نظائری دارد، مثلا می گویند یا حرف خوب بزن یا ساکت شو، یعنی اگر می توانی حرف خوب بزنی، بزن و اگر نمی توانی حرف خوب بزنی، ساکت شو.

1. وسائل الشيعة ج‏13 427 74 باب أن من نسي ركعتي الطواف الواجب حتى خرج من مكة لزمه العود و الصلاة خلف المقام فإن شق عليه جاز أن يصلي حيث ذكر و أن يستنيب من يصلي عنه خلف المقام و كذا من تركهما جهلا و إن مات قضيت عنه ..... ص : 427 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة ج‏13 430 74 باب أن من نسي ركعتي الطواف الواجب حتى خرج من مكة لزمه العود و الصلاة خلف المقام فإن شق عليه جاز أن يصلي حيث ذكر و أن يستنيب من يصلي عنه خلف المقام و كذا من تركهما جهلا و إن مات قضيت عنه ..... ص : 427 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ج‏13 432 74 باب أن من نسي ركعتي الطواف الواجب حتى خرج من مكة لزمه العود و الصلاة خلف المقام فإن شق عليه جاز أن يصلي حيث ذكر و أن يستنيب من يصلي عنه خلف المقام و كذا من تركهما جهلا و إن مات قضيت عنه ..... ص : 427 [↑](#footnote-ref-3)